فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc198398211)

[نظریه پنجم 2](#_Toc198398212)

[دلیل قول پنجم 3](#_Toc198398213)

[مقدمه 3](#_Toc198398214)

[بررسی دلیل تفصیل سوم 5](#_Toc198398215)

[نکته اول 6](#_Toc198398216)

[نکته دوم 6](#_Toc198398217)

[فتحصل مما ذکرنا 8](#_Toc198398218)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

بحث در نگاه به نامحرم بود با واسطه صور منعکسه در آینه یا آب که تاکنون چهار نظریه را بیان کردیم؛

نظریه اول: عدم جواز، همان‌طور که جمعی به آن معتقد بودند و حدود ده دلیل بررسی شد.

نظریه دوم: جواز بود که افزون بر استشعار از روایت، مقتضای اصلی عملی و برائت بود.

نظریه سوم: تفصیل بین مرآت و ماء بود از مرحوم آقای حکیم که نسبت به آن یک حواله‌ای به بحث آینده در مسئله ۵۲ داریم.

نظریه چهارم: که تفصیل دوم بود، تفصیل بین عورت و سایر اعضا بود که ملاحظه کردید.

# نظریه پنجم

که سومین تفصیل می‌شود و آن اینکه کسی فرق بگذارد میان آن جایی که زنی که به صورت او در آینه یا آب نگاه می‌شود، پیش ناظر معلوم و شناخته شده باشد، یا ناشناخته باشد.

این هم یک تفصیل دیگری که بعضی از کلمات هم در همان استفتائاتی که آن روز در اینجا خوانده شد، بعضی اشاره به همین تفاوت داشتند.

البته در خصوص صور مرآتیه نبود، در خصوص عکس بود که بحث بعدی است که بعضی شامل صور منعکس در آینه هم می‌شد.

این یک تفصیل است که اگر عکس شخص یا صورت منعکسه در آینه شخص مربوط به یک فرد معینی باشد که آن ناظر او را می‌شناسد، این اشکال دارد.

اما اگر نمی‌شناسد و طبعاً در مقام التذاذ و در معرض ریبه هم نیست که اینها قیود کلی و اصلی است، نگاه مانعی ندارد.

این یک بیان در قول پنجم یا تفصیل سوم است

بیان دیگری هم هست که آن را جدا نکردیم چون این دو بیان خیلی رابطه نزدیکی دارند و این بیان استلزام هتک و عدم استلزام هتک است.

در برخی از سخنان و پاسخ به استفتائات این‌جور آمده است که اگر نگاه به این عکس یا نگاه به این صورت منعکسه در آینه موجب هتک این خانم است، عرف این را نوعی هتک می‌داند و تعرض به شأن و شئون او می‌داند، اشکال دارد و اگر تعرض به شئون او نیست اشکال ندارد.

این هم یک بیان دیگری است که اگر بخواهیم به الفاظ جمود بکنیم و این دو را طرح بکنیم این قول ششم می‌شود یعنی تفصیل بین آنجا که این نگاه یستلزم الهتک للمرأة المنظور بها و آنجا که این نگاه مستلزم هتک نیست. این قول ششم و تفصیل چهارم می‌شود.

ظاهر این دو هم تفاوت دارد، پنج و شش ظاهرش تفاوت دارد برای اینکه استلزام هتک، ممکن است کسی بگوید همان معلومیت شخص است، منظور الیها است، بنابراین این دو بر هم منطبق می‌شود و یکی می‌شود

ولی ممکن است به ظاهر لفظ اعتماد شود و تفاوت قائل بشویم بین معلومیت و استلزام هتک، بین این دو من وجه است، ممکن است فرد معلوم باشد، ولی این مستلزم هتک به هر دلیلی نیست، یا مستلزم هتک باشد ولو اینکه شناخته شده نیست. مثلاً هتک زنان مسلمان به شمار آید. این امکان تفکیک هم دارد.

ولی بعضی گفته‌اند این دو یکی است یعنی آنجا که می‌گویند مستلزم هتک باشد جایز نیست، این منطبق بر آنجایی است که این خانم شخص معین شناخته‌شده‌ای باشد.

و مستلزم هتک نبودن مربوط به آنجا است که این خانم شناخته شده نیست.

بنابراین به یک بیان می‌شود گفت این دو یک ملاک دارند و بر هم منطبق هستند و به یک بیان می‌شود گفت اینها تفاوت دارند و میان آن‌ها من وجه است.

# دلیل قول پنجم

همان‌طور که اشاره شد می‌گوید اگر مشخص است که این عکس کیست یا این کسی که در آینه صورت او انعکاس پیدا کرده است، این ناظر او را می‌شناسد به ایّ نحو و ایّ معرفةٍ، این جایز نیست اما اگر نمی‌شناسد و زن نامعینی است و هیچ شناختی از او ندارد، این اشکال ندارد.

دلیلی که برای این مسئله آمده است عمده همین نکته هتک است.

## مقدمه

این است که شواهدی وجود دارد در روایات بر اینکه حرمت نگاه بر زنان نامحرم، دو وجه دارد؛ یک وجه مربوط به مباحث استعداد تهییج است که جنبه شهوانی دارد.

یک فلسفه دیگری هم در اینجا متصور است که بخصوص در بعضی از محیط‌ها در سابق و محیط‌های دیگری چه شرعی و چه غیرشرعی متصور بوده است که زن از یک حشمت و جایگاه و منزلت ویژه‌ای برخوردار بوده است که تکشف آن را هتک می‌کرده است. اینکه تستر داشته باشد و پوشیدگی داشته باشد این یک جلال و شکوهی برای زن به شمار می‌آمده است، حشمت و احتشامی برای او به شمار می‌آمده است و کنار زدن آن ستر و تکشف شکسته شدن آن جلال و حشمت او به شمار می‌آمده است.

لذا در مورد ذمیات دارد که لا حرمة لهنّ، یک احتمال این است که آن جنبه‌های تهییجی در آن‌ها اهمیت ندارد و احتمال دیگر که شاید اظهر باشد، لاحرمة لهنّ یعنی این ارزش آن را ندارد که یک حشمت و احتشامی در او رعایت بشود. در چند جا این‌جوری دارد.

یا «إِذَا نُهِينَ لاَ يَنْتَهِينَ»[[1]](#footnote-1) کسی که اذا نهیت لا تنتهی، خود او حیثیت پوشیدگی خود را زیر پا گذاشته است، از آن عبور کرده است و لذا لازم نیست رعایت کرد.

نشانه‌هایی در بعضی روایات وجود دارد که این تستر یک حشمتی است و یک جلال و احتشامی برای زن است و نگاه و تکشف آن جلال و احتشام را زیر پا می‌گذارد.

این به عنوان مقدمه که فلسفه حجاب و فلسفه تستر یا فلسفه عدم نگاه و غض بصر یکی از جلوگیری از ظرفیت و استعداد تهییج شهوانی است، یکی هم حفظ جلال و احتشام آن زن نامحرم است. این دو حکمت در کنار هم قرار دارد.

این در حد حکمت است

اما بیانی که اینجا می‌شود آورد این است که هتک به عنوان علت و عنوان ثانوی مورد نظر قرار بگیرد. به این معنا که با قطع از آن اطلاقات و ادله حرمت نگاه و امثال اینها می‌گوییم زنی که تستر دارد؛ مقید است خود را محفوظ نگه دارد، اگر کسی بدون اطلاع او عکس او را بگیرد و بعد منتشر کند، این عنوان هتک مؤمن بر آن صادق است. ایذاء مؤمن و هتک مؤمن است، این ایذاء و هتک و امثال اینها به عنوان ثانوی این کار را تحریم می‌کند.

این بیانی است که می‌شود اینجا بیان کرد.

آن که اول عرض کردیم به عنوان مقدمه‌ای بود که توجه به این باشد که مقوله حفظ حرمت و امثال اینها به عنوان حکمت در ادله ملحوظ است. البته آن در حد حکمت است شاید نشود فقط به آن تمسک کرد برای این تفصیلی که اینجا گفته می‌شود.

اما این دلیل اصلی آن را تقویت می‌کند که عنوان ثانوی هتک و ایذاء دیگری است.

در جایی که زنی معلوم باشد آن عنوان ثانوی یا آن حکمت معنا دارد. برای اینکه وقتی این زن شناخته شده است در نگاه این ناظر یا ناظرانی که به این صحنه نگاه می‌کنند. در واقع او هتک می‌شود، مفروض اینجا این است که این زن انگیزه دینی دارد، خود را حفظ می‌کند و تستر دارد و بر حسب اینکه اطلاع ندارد جلوی آینه‌ای قرار گرفته است که دیگری او را می‌بیند یا بر حسب یک کار اشتباه دیگری بدون اطلاع او عکس می‌گیرد و تصویر می‌گیرد و آن را منتشر می‌کند. فرض چنین جایی است

نه آن که از زنان ساترات و متهک است و اهل رعایت این مسائل نیست، زنی که آن‌طور باشد بعضی نظرها این است که «إِذَا نُهِينَ لاَ يَنْتَهِينَ» بر آن صادق است و مشمول نزاع و محل بحث نیست.

محل بحث زنانی هستند که قرار بر رعایت دارند. می‌خواهیم ببینیم نگاه به صورت آن‌ها در آینه یا عکس آن‌ها چه حکمی دارد؟ اینجا محل بحث است

اینجا گفته می‌شود یکی از این دو رأی می‌آید و در واقع اینجا این دو تفصیل می‌آید.

۱- اینکه بگوییم همان تفصیل پنجم؛ گفته می‌شود، معلومیت و عدم معلومیت مساوق با هتک و عدم هتک است و دلیل آن تفصیل هم این می‌شود چرا نگاه به نامحرمی که پیش شخص شناخته شده است جایز نیست؟ برای اینکه این نامحرم جزء زنان متحجبات است، رعایت می‌کند و این جزء شئون اوست، حال به عکس او یا صورت او در اینها نگاه شود، این نوعی هتک است و همه بحث‌های قبلی را کنار می‌گذاریم، نظر و ابداء و غض و کذا کنار گذاشته می‌شود، برای اینکه همه آن‌ها بر مبنای مقوله نظر بود که نظر به نامحرم جایز نیست. آن‌ها اطلاق دارد ولو اینکه شخص را نشناسد، الان در فرودگاه یا جای دیگر، زنی که یکبار قرار است دیده شود، هیچ شناختی از او و اصل و نسب و کذا از او ندارد، آن اطلاقات می‌گوید به نامحرم نگاه نکن، چه معلوم باشد و چه معلوم نباشد.

در این نظریه می‌گوید ملاک هتک است و عنوان آن حکمت یا عنوان ثانویه هتک می‌گوید اینجا نگاه نکن، ولو از جهت نگاه فرض بگیریم اطلاق ادله، اینجا را نمی‌گیرد. ولی یک عنوان دیگری دارد که عنوان هتک باشد و این هم مساوق با معلومیت هست و از این جهت جایی که هتک باشد جایز نیست ولو اینکه همه ادله پاسخ داده شود، گفته شود از حیث آن‌ها جایز است، یا عدم جواز ثابت نمی‌شود.

ولی یک عنوان جدیدی اینجا هست، منتهی این دلیل جدید مطلق نیست که ضمن آن ادله نیاورده‌ایم، اگر مطلق بود ضمن آن حدود ده دلیل آورده می‌شد، گفته می‌شد مثلاً دلیل یازدهم، این دلیلی است که فقط منطبق بر جایی است که این خانم متحجبه است و شناخته شده و نگاه به صورت او در آینه یا عکس او، هتک به شمار می‌آید و هتک را یا حکمتی گرفتیم و در آن تعمیم قائل بودیم که این وجه ضعیف‌تر است یا اینکه گفتیم این هتک، عنوان ثانوی است، ایذاء است، هتک است، از این قبیل عناوین ثانوی اینجا صادق است. طبعاً این دلیل در جایی که این زن معلوم نباشد، ناشناخته است، هیچ اطلاعی از آن ندارد، وجود ندارد و کسی این را هتک او نمی‌داند. این وجهی است که اینجا می‌شود ذکر کرد.

یا حکمت یا عنوان ثانوی است که بر اینجا صادق است. عمده دلیل هم یکی از این دو بیان است که موجب این تفصیل شده است و طرفداران این تفصیل هم کم نیست، یعنی در آن استفتائاتی که عرض می‌کردیم نمونه‌های زیادی وجود داشت، در کلمات آقای خویی، آقای سیستانی و دیگران، این تفصیل در چند مورد وجود دارد.

# بررسی دلیل تفصیل سوم

اگر دلیل در این تفصیل سوم یا قول پنجم همین هتک باشد به مثابه حکمت، بنابر یک تقریر و به عنوان قاعده و حکم ثانوی بنابر تقریر دیگر؛ معلوم می‌شود که ملاک هتک شد، آن وقت باید دید اصل استدلال به این هتک درست است یا درست نیست؟ و اینکه انطباق آن با معلومیت و عدم معلومیت چگونه است؛

## نکته اول

به نظر می‌آید اصل استدلال فی‌الجمله درست است، کار به آن حکمت نداریم که آیا در نظر حکمت است، هتک هم در حرمت نظر هم حکمت است و هتک هم ملحوظ است یا نیست؟ که بعید نیست باشد؛ «لَا بَأْسَ ... لِأَنَّهُنَّ إِذَا نُهِينَ لاَ يَنْتَهِينَ» اینها نشان می‌دهد آن بحث هتک هم دخالت دارد و البته اینکه حکمت چقدر می‌تواند معمم و مخصص باشد طبق قواعد کلی است.

اما عنوان ثانوی در اینجا وجود دارد و تقریر دوم فی‌الجمله قابل دفاع است.

هتک مؤمن، ایذاء مؤمن یک عنوان حرامی است، اینجا قدر متیقن از ایذاء هست، یک امری است که شرع به آن توجه داشته است و حکمت هم کمک می‌کند که بگوییم این از آن ایذاء‌های حرام است.

هتکی است که در روایات هست که هتک مؤمن جایز نیست، ایذاء مؤمن جایز نیست، استخفاف مؤمن، تحقیر مؤمن جایز نیست،

اگر در ادله اطلاق هم قائل نباشیم و بگوییم قدر متیقن می‌خواهد، با توجه به آن حکمت اینجا قدر متیقن هم هست که حرام است زنی که مقید است و تحجب دارد، آن را هتک کند به اینکه عکس او در یک مجلس خصوصی بگیرد و بعد منتشر کند، یا در مجلس خصوصی است، آینه‌ای آن طرف بگذارد و بدون اینکه آن شخص مطلع باشد، نگاه کند. ولو آن دلائل ده‌گانه، هیچ کدام تمام نباشد. اینجا یک عنوان ثانوی است و این فی‌الجمله مورد قبول است که این از مصادیق هتک، ایذاء، تحقیر، استخفاف و از این قبیل عناوینی که محرمه است، بر اینجا صدق می‌کند. این نسبت به اصل آن مورد قبول است، فی‌الجمله مورد قبول است.

## نکته دوم

در دایره این دلیل است

در اینجا باید توجه داشت، هتکی که اینجا گفته می‌شود دو تقریر دارد؛ هتکی که عنوان ثانوی است خود این دو بیان می‌شود برای آن ذکر کرد؛

۱- هتک اشخاص است.

۲- هتک زن مسلمان است.

اگر آن اولی باشد، تقریباً منطبق بر معلومیت و عدم معلومیت می‌شود، منتهی با یک دایره خیلی وسیع که در بعضی از استفتائات هست که گفته می‌شود چه نوع معلومیتی؟ جواب داده می‌شود بأیّ نحوٍ، معلومیت لازم نیست که اصل و نسب شناخته شده باشد، همین که در نظر ناظر، یک تشخصٌ مایی وجود دارد. به هر نحوی.

تشخص در اینجا، تشخص به معنای دقیق منضبط نیست، تشخص عام‌تری است که دایره معلومیت را خیلی موسع می‌کند، جایی هم جای شک باقی می‌ماند، تمسک به اصل عملی می‌شود.

این اگر باشد، هتک به بیان اول باشد که هتک اشخاص است، این ملاک معلومیت است به معنای موسع. اگر این باشد قول پنج و شش یکی می‌شود.

اما اگر کسی عنوان دومی در هتک به میان بکشد و بگوید اینجا فقط نمی‌خواهیم هتک اشخاص را بگوییم، بلکه هتک زن مسلمان، زن ایرانی مسلمان که مقید است، زن قمی که مقید است، چنین چیزی گفته بشود، شاید دایره آن اوسع بشود از این معلومیتی که در این کلمات آمده است. بعید هم نیست همین‌طور باشد

به این دلیل است که در این استفتائات این دو را کنار هم آورده اند، گاهی یکی می‌آورد و گاهی جدا می‌آورند، بعضی گفته‌اند این دو بر هم منطبق است پس جدا نیست،

به نظر می‌آید یک موارد تفکیکی هم اینجا متصور است که اگر این باشد در واقع باید دو ملاک را اینجا باید مطرح کرد؛ همان که در قول پنجم و ششم، هر دو باید گفته شود، البته مقابل هم نیستند و قابل جمع هستند.

در قول پنجم گفته می‌شود معلومیت و عدم معلومیت ملاک است، در قول ششم گفته می‌شود هتک و عدم هتک ملاک است و هتک به معنی الاعم، هتک شخص یا هتک یک صنف، یا یک نوع، آن هم بنابراین که گفته شود اشکال دارد که بعید نیست گفته شود اشکال دارد.

در بحث هتک آن را بحث تفصیلی بکنیم می‌شود این نظر ششم را هم آورد.

مرحوم حکیم در جایی که فرق بین مرآت و ماء می‌گذاشت، نظر را ملاک قرار می‌داد، منتهی می‌گفت جایی که غیر شفاف است، مشمول اطلاقات حرمت نظر نیست.

ولی در این قول پنج و شش اصلا بحث نظر و ادله نظر بما هو نظرٌ و بما اینکه این نظر موجب تهییج شهوانی می‌شود و استعداد تحریک دارد خارج شدیم و وارد بحث دیگری شدیم که آن هتک است.

سؤال: اگر عناوین ثانویه را وارد بحث کنیم، این خروج از بحث نیست؟ ممکن است ده تا عنوان ثانویه دیگری هم پیدا بکند؟

جواب: وجه آن حکمتی است که در این ادله به چشم می‌خورد و اگر آن حکمت لا حرمة لهنّ، اذا نهین لا ینتهین سوره، اگر چنین چیزهایی نبود آن وقت گفته می‌شد این یک بحث عنوان ثانوی است و این یکی از آن است و ممکن است ده عنوان ثانوی دیگری هم پیدا بشود که موجب اشکال در این مسئله بشود.

پاسخ این مسئله این نکته است که عنوان جلال و حشمت و احتشام و مقابل آن هتک، امری است که به شکلی در خود این ادله هم ولو به نحو جزء العله و حکمت ثانوی مدنظر هست

یک دلیل دیگر این است که این عنوان ثانوی مصداق خیلی زیادی دارد برخلاف عناوین ثانوی دیگری که ممکن است متصور باشد که اگر قبیله‌ای است و تعصب وجود دارد اگر بداند کسی به این عکس نگاه کرده است، یک فتنه بزرگی می‌شود. گاهی تعصبات این‌چنین وجود دارد، عناوین ثانویه زیادی می‌شود فرض کرد.

منتهی این عنوان ثانوی از یک‌سو ریشه در آن حکمت‌های حکم دارد و از سوی دیگر مصداق‌های بیشتری نسبت به سایر عناوین ثانویه دارد.

ازاین‌رو است که در فتاوا به این دو تفصیل یا یک تفصیل توجه شده است.

ما عرض کردیم اگر هتک را هتک شخصی بگیریم این دو تفصیل پنج و شش بر هم منطبق است.

اما اگر هتک اعم از هتک شخصی بگیریم و هتک مؤمن به معنای نوع و صنف و امثال اینها بگیریم، طبعاً دایره وسیع‌تر می‌شود و این دو تفصیل جدای از هم می‌شود و هر دو طبعاً درست است.

ظاهر این است که هتک مؤمن حق الله هم هست، حق الناس محض نیست که گفته شود اگر متوجه شود یا متوجه نشود. با بعضی چیزها که حق الناس محض است تفاوت دارد.

این بحث هتک، بیشتر معلومیت و عدم معلومیت در فتاوا مطرح است و هتک یک اشاره‌ای به آن کرده‌اند، در کتاب‌های استدلالی قدیم مطرح نشده است، ظاهراً در فرمایشات آقای زنجانی نباید باشد، مستقیم بحث را طرح نکرده است.

سخن این است که همین اندازه که این بحث را جلو بردیم در کلمات نیست و اگر بخواهیم جلوتر برویم باز جای بحث هست، چون بحث هتک مطرح شد که فروع زیادی در آن وجود دارد. منتهی این را به بحث‌های هتک که در مکاسب داشته‌ایم احاله می‌دهیم یا به بحث‌هایی که در آینده قوی‌تر و جامع‌تر در فقه روابط اجتماعی مطرح خواهیم کرد.

اگر این استدلال را بپذیریم که استدلال هم تفصیل سوم و قول پنجم و هم قول ششم و تفصیل چهارم، فی‌الجمله هر دو را پذیرفتیم، برخلاف ادله قبلی، منتهی روی عنوان هتک شخص یا هتک صنف، یا نوع، جزئیاتی مترتب می‌شود که تابع قواعد عامه‌ای است که هر وقت بحث کنیم ملاحظه خواهید کرد و آن‌ها بر این‌ها هم انطباق پیدا می‌کند.

این بحث را به لحاظ تفاصیل و جزئیات و فروع آن دیگری نمی‌خواهیم پی بگیریم.

# فتحصل مما ذکرنا

اینکه در بحث صور منعکسه در آینه و آب و بخش‌های زیادی که در بحث‌های آینده مشترک است، در تصویر و غیره، حداقل شش نظریه بود.

به لحاظ استدلالی آن چهار نظریه را نمی‌پذیرفتیم ولی نظر پنج و شش که پای عنوان ثانوی و عنوان هتک و ایذاء می‌آید، فی‌الجمله می‌پذیریم و آن بقیه به آن شکل پذیرفته نیست.

این مسئله مقداری جرئت آدم را و اینکه آن عدم جواز را بپذیرد و آن بحث را بکند، بیشتر می‌کند. چون در این بحث کسی بخواهد جواز مطلق به هر شکلی بگوید، یک مقدار سخت است، حتی با جواب‌هایی که از ارتکاز دادیم سخت است ولی آنکه دو سه جا استثناء بشود با آن ارتکازات قابل قبول است. (این در مقام بحث است و الا اگر کسی بخواهد نظر بدهد، شاید در آخر احتیاط واجب بگوید)

بحث سوم: عکس و نقاشی

اینکه کسی را نقاشی کند یا عکاسی کند، نقاشی چیزی بوده است که در قبل از ادوار اخیر متصور و موجود بوده است، نقاش‌ها با یک دقتی عین شخص را نقاشی می‌کردند و تصویر او را با قلم و دست ترسیم می‌کردند و همین‌طور عکس که در دوره‌های متأخر پیدا شده است که به واسطه نقاشی و تصویرگری دستی نیست. با ابزار و ادواتی که معروف است عکس اشخاص را می‌گیرند.

این مبحث سوم است محل بحث است که می‌شود به تصویری که با دست از یک زن نامحرمی کشیده است نگاه کرد یا خیر؟

محرمی بوده است، به محرم خود نگاه کرده است، نقاش ماهری هم هست یک عکس خیلی دقیق از او کشیده است، الان یک نامحرم به آن نگاه بکند، این نگاه به تصاویر و نقوش است یا به عکسی که از او گرفته شده است و به نحو مشروع هم بوده است و ظاهر شده است، حالا نامحرم می‌تواند به آن نگاه کند یا خیر؟

اینجا هم این سؤال مطرح است که نگاه جایز است یا خیر؟

1. [من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج3، ص470.](https://lib.eshia.ir/11021/3/470/%D9%8A%D9%8E%D9%86%D9%92%D8%AA%D9%8E%D9%87%D9%90%D9%8A%D9%86%D9%8E) [↑](#footnote-ref-1)